

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سال ششم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۵ هـ ش / ۱۴۳۷ هـ ق / ۲۰۱۶ م، صص ۱۵۵-۱۷۱

نقد و بررسی کتاب *مدارس الأدب المقارن* اثر سعید علوش^۱

حسین کیانی^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شیراز، ایران

چکیده

نگارش کتاب در موضوع ادبیات تطبیقی از سال ۱۹۴۸ در ادبیات عربی آغاز شد. بررسی جریان‌شناسانه این آثار نشان می‌دهد که این نگارش‌ها فراز و نشیب‌هایی را تجربه کرده است. کتاب *مدارس الأدب المقارن*، *دراسة منهجية* نوشته سعید علوش از کتاب‌های تأثیرگذار در تاریخ نگارش‌های ادبیات تطبیقی است. نویسنده پس از نگارش کتاب *مکتوبات الأدب المقارن في العالم العربي* (۱۹۸۶) به دلیل اهمیت مطالب گفته شده در آن کتاب، مطالب آن را در کتاب دوم خود قرار داد و در سال ۱۹۸۷ به چاپ رساند. این نوشتار با هدف تبیین مؤلفه‌های جامعیت صوری و ابعاد محتوایی و با تکیه بر روش تحلیل محتوای کیفی به نقد و تحلیل کتاب پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این اثر، در زمان خود، کتاب تأثیرگذار و موفق بوده و افق تازه‌ای به روی ادبیات تطبیقی گشود. کتاب، پژوهشگران ادبیات تطبیقی را با مبانی و چهارچوب‌های نظری هر مکتب آشنا کرد و زمینه پژوهش جدید در ادبیات تطبیقی را فراهم آورد. روش علوش در این کتاب، تحلیلی - نقدی است و در پژوهش خود، پیرو مکتبی خاص نیست؛ اما دو اشکال در کتاب بسیار روشن و واضح است: اول اینکه تمام کتاب، تکرار مطالب کتاب دیگر نویسنده است که یک سال پیش از این به چاپ رسیده است و دیگر اینکه، نویسنده بیشتر به بررسی نظریه صاحب‌نظران هر مکتب می‌پردازد و به روش و چگونگی پژوهش هر مکتب و مؤلفه‌های آن در پژوهش تطبیقی اشاره نکرده است.

واژگان کلیدی: نقد کتاب، ادبیات تطبیقی، مکتب‌های ادبیات تطبیقی، سعید علوش.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۱۷

۲. رایانامه: hkyanee@yahoo.com

پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

کتاب به عنوان کالای فرهنگی، نقش بسزایی در رشد و توسعه جامعه دارد. از نخستین هدف‌های چاپ یک اثر، برقراری ارتباط با خوانندگان و علاقه‌مندان یک موضوع خاص است. به منظور دستیابی به اطلاعات کافی و روزآمد و آگاهی نویسندگان به نقاط قوت و ضعف و جایگاه هر کتاب در میان مخاطبان، نقد مکتوب لازم و ضروری است.

ادبیات تطبیقی از جمله دانش‌هایی است که در جهان مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. خاستگاه اصلی آن، کشور فرانسه است که قدیمی‌ترین مکتب ادبیات تطبیقی نیز به این کشور اختصاص دارد. گسترش روزافزون توجه به ادبیات تطبیقی در جهان سبب شده است تا پژوهشگران این عرصه، یافته‌های خود را به شکل کتاب، مقاله و یا سخنرانی به علاقه‌مندان ارائه دهند. در ادبیات عربی از سال ۱۹۴۸ تا کنون، کتاب‌های فراوانی در ادبیات تطبیقی عربی به چاپ رسیده است. یکی از این کتاب‌ها در سال ۱۹۷۸ به وسیله سعید علوش با عنوان *مدارس الأدب المقارن در انتشارات المركز الثقافي العربي* در ۳۴۴ صفحه به چاپ رسید.

این نوشتار با هدف معرفی و نقد این کتاب به پژوهشگران ادبیات تطبیقی، در پی آن است تا کتاب را بر اساس مؤلفه‌های جامعیت صوری و ابعاد محتوایی آن بررسی نماید.

۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف

ضرورت این پژوهش، بیشتر از آن جهت است که می‌تواند راهگشای پژوهشگران در حوزه مباحث نظری ادبیات تطبیقی عربی باشد. هدف اساسی آن نیز، تحلیل دیدگاه‌های علوش در کتاب *مدارس الأدب المقارن* است.

۳-۱. پرسش‌های پژوهش

ویژگی‌های مثبت و کاستی‌های شکلی و محتوایی این اثر کدامند؟

۴-۱. پیشینه پژوهش

هرچند حسام الخطیب در کتاب *آفاق الأدب المقارن عربياً وعالمياً* (۱۹۹۹) و عبده عبود در کتاب *الأدب المقارن مشکلات والآفاق* (۱۹۹۹)، خیلی کوتاه به معرفی و نقد کتاب *مدارس الأدب المقارن، دراسة منهجية* پرداخته‌اند، اما تا کنون در زمینه نقد و تحلیل این کتاب، پژوهشی مستقل انجام نشده است. در زمینه نقد و تحلیل کتاب‌های مهم ادبیات تطبیقی عربی در ایران تا کنون پژوهش‌های زیر انجام شده است:

- پروینی، خلیل و نعیمه پراندوجی (۱۳۸۹) به نقش و جایگاه محمد غنیمی هلال در ادبیات تطبیقی عربی پرداخته‌اند. نویسندگان در پی نشان دادن نقش محمد غنیمی هلال در تأسیس و تبیین مفاهیم نظری و عملی ادبیات تطبیقی عربی هستند که با وجود تلاش‌هایی که پیش از وی صورت گرفته، او بنیان‌گذار این علم گردیده و فعالیت‌های پس از خود را در این زمینه سمت و سو داده است.

- خضری (۱۳۹۱) و نیز در کتاب خود (۱۳۹۲) به گونه‌ای خیلی کوتاه، به نقد و تحلیل نوشته‌های سعید علوش در عرصه ادبیات تطبیقی پرداخته است.

- پروینی (۱۳۹۴) در مقاله خود با عنوان «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در جهان عرب، نقدی بر کتاب *الأدب المقارن، مشکلات و آفاق* نوشته عبده عبود به نقد شکلی و محتوایی اثر پرداخته است. نویسنده بر این باور است که مباحث مطرح شده در این کتاب، به بومی شدن ادبیات تطبیقی عربی کمک فروانی کرده است.

- پرش‌ور (۱۳۹۴) در رساله کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی نقش و جایگاه محمد سعید جمال‌الدین در ادبیات تطبیقی عربی» به نقد و تحلیل دیدگاه‌های نویسنده پرداخته است. نویسنده بر این باور است که سعید جمال‌الدین نقش بزرگی در معرفی نظریه ادبیات تطبیقی اسلامی داشته است.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

این پژوهش بر اساس روش تحلیل محتوای کیفی انجام گرفته است. در این روش، داده‌های کیفی از طریق روش‌های گوناگونی مانند یادداشت‌های میدانی، مصاحبه‌ها، اسناد پژوهشی، نامه‌ها، متون چاپی و... جمع‌آوری می‌شوند. رویکردی که بر پژوهش کیفی حاکم است، بیشتر جنبه اثبات‌گرایانه و تفسیری به خود می‌گیرد. از این رو، تحلیل داده‌ها با توجه به آن رویکرد انجام می‌گیرد. (سیدامامی، ۱۳۸۶: ۴۶۱) تحلیل داده‌ها دشوارترین بخش پژوهش کیفی به شمار می‌رود؛ زیرا قواعد مشخصی برای تحلیل آن وجود ندارد، به همین دلیل، در بسیاری از موارد پژوهشگر، روش تحلیل داده‌ها را خود ابداع می‌کند. (همان: ۴۶۲)

این پژوهش بر اساس تحلیل مؤلفه‌های جامعیت‌سوری و ابعاد محتوایی اثر انجام گرفته است. منظور از مؤلفه‌های جامعیت‌سوری این است که آیا این کتاب پیشگفتار، مقدمه و فهرست مطالب دارد و از جدول، تصویر، نمودار و نقشه استفاده شده است؟ آیا اهداف هر فصل تبیین شده است؟ آیا خلاصه فصل و جمع‌بندی کلی و نتیجه‌گیری، تمرین و معرفی منابع بیشتر برای مطالعه دارد؟ آیا کتابشناسی، نمایه اعلام، موضوع، منابع، آیات و روایات و اشعار دارد؟

در ابعاد محتوایی، این مباحث، ملاک تحلیل قرار گرفته است: درون‌مایه و ساختار علمی کتاب، نظم منطقی و انسجام مطالب در کل اثر و در درون هر فصل، نوآوری اثر، روزآمدی اطلاعات و ارجاع به منابع معتبر علمی، رعایت امانت در ارجاع‌ها و بی‌طرفی در موضع‌گیری‌ها، معادل‌سازی اصطلاحات خارجی، میزان سازواری محتوای علمی اثر با مبانی و اصول دینی و اسلامی و میزان مطابقت اثر با سرفصل‌های مصوب وزارت علوم.

۱-۶. معرفی نویسنده

سعید عبدالسلام علوش در سال (۱۹۴۶) در مغرب متولد شد. ایشان دانش آموخته رشته ادبیات عربی از دانشگاه محمد الخامس (۱۹۷۰) است. در سال (۱۹۸۲) از رساله دکتری خود با عنوان «مکونات الأدب المقارن في العالم العربي» در دانشگاه سوربن فرانسه دفاع کرد. پس از آن در دانشگاه محمد الخامس مغرب و دیگر دانشگاه‌های عربی مشغول تدریس شد. ایشان در مدت تدریس در دانشگاه، کتاب و مقاله‌های فراوانی تألیف و ترجمه کرده‌اند. آثار ایشان در عرصه ادبیات تطبیقی عبارتند از:

مقاله «بلیوغرافیه الأدب المقارن في العالم العربي» (۱۹۷۹) که در مجله کلیه الآداب والعلوم الإنسانية در رباط چاپ شده است. إشکالیة التيارات والتأثيرات الأدبية في الوطن العربي (۱۹۸۶) نویسنده در این کتاب به بررسی جریان‌های ادبی در جهان عرب و بررسی مسأله تأثیر و تأثر در پژوهش‌های تطبیقی عربی پرداخته است. کتاب مکونات الأدب المقارن في العالم العربي (۱۹۸۶) علوش در این کتاب نگاهی جامع و عمیق از پژوهش‌های تطبیقی عربی ارائه داده و کتاب‌های نظری و تطبیقی در زمینه پیوندهای عربی - فارسی را نقد و ارزیابی کرده است. ترجمه کتاب أزمة الأدب المقارن (۱۹۸۷) تألیف «رنه اتیامبل». مقاله «في الدراسة العربية المقارنة» (۱۹۸۷) که در مجله الأدب الأجنبي چاپ شده است. این مقاله متأثر از مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی است (حجازی، ۱۳۹۰: ۱۲۳). کتاب مدارس الأدب المقارن، دراسة منهجية (۱۹۸۷) این کتاب به بررسی مکتب‌های رایج در ادبیات تطبیقی و تاریخ تحلیلی ادبیات تطبیقی عربی پرداخته است.

نویسنده تألیف‌های دیگری نیز دارد که عبارتند از: کتاب معجم المصطلحات الأدبية المعاصرة (۱۹۸۵) این کتاب در سال ۲۰۰۳ در دار الكتاب اللبناني للطباعة والتشیر والتوزیع تجدید چاپ شده است. کتاب عنف المتخیل في أعمال إميل حبيبي (۱۹۸۶)، کتاب هرمنوتیک التشر الأدبي (۱۹۸۵)، الرواية و الإيديولوجية في المغرب العربي (۱۹۸۱)، ترجمه کتاب المقاربة التداولية (۱۹۸۷)

با دقت در عنوان کتاب‌ها و مقاله‌های سعید علوش و تاریخ چاپ آن‌ها، نکات زیر به دست می‌آید:

الف: بررسی تاریخ تحلیلی ادبیات تطبیقی عربی اساس پژوهش‌های نویسنده است.
ب: پدیده تکرار مطالب در نوشته‌های نویسنده آشکار است به گونه‌ای که موضوع‌های کتاب‌ها و مقاله‌های ادبیات تطبیقی ایشان در یک جهت است.
ج: زمان چاپ تألیف‌های نویسنده در سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷ است و پس از آن تا زمان نگارش این پژوهش، کتابی از ایشان تألیف نشده است. اگرچه نویسنده از اولین پژوهشگرانی است که در زمینه مکتب‌های ادبیات تطبیقی و تاریخ تحلیلی ادبیات تطبیقی عربی، به تألیف پرداخته و در این زمینه پیشگام است، ولی پس از این تألیف، حضور نویسنده در پژوهش‌های تطبیقی کم‌رنگ است.

۱-۷. نگاهی به کتاب‌های ادبیات تطبیقی تا زمان نویسنده

دهه ۱۹۵۰ شروع ادبیات تطبیقی در ادبیات عربی است. کتاب *الأدب المقارن* نوشته محمد غنیمی هلال (۱۹۵۳) نقطه عطفی در ادبیات تطبیقی عربی شد و نویسندگان پس از او تا زمان تألیف کتاب سعید علوش، متأثر از اندیشه‌های غنیمی هلال بودند.

در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا زمان تألیف کتاب سعید علوش، آثار فراوانی در ادبیات عربی به نگارش درآمد که بیشتر آن‌ها بازخوانی اندیشه مکتب فرانسوی و یا بازگویی مطالب کتاب غنیمی هلال است. کتاب‌های تألیف شده به ترتیب چاپ عبارتند از:

دراسات في الأدب المقارن (۱۹۶۶) نوشته محمد عبدالمنعم خفاجی، *الأدب المقارن* (۱۹۶۷) نوشته حسن جاد حسن، *الأدب المقارن* (۱۹۷۱) نوشته محمد عبدالسلام کفافی، *دراسات في الأدب والنقد المقارن* (۱۹۷۲) نوشته عبدالمطلب صالح، *الأدب المقارن والأدب العام* (۱۹۷۲) نوشته ریمون طحان، *الأدب المقارن* (۱۹۷۵) نوشته طه ندا، *دراسات في الأدب المقارن* (۱۹۷۸) نوشته بدیع محمد جمعه، *الأدب المقارن، النظرية والتطبيق* (۱۹۸۲) نوشته ابراهیم عبدالرحمن محمد، *في الأدب المقارن* (۱۹۸۲) نوشته عبد الدایم الشوا، *الأدب المقارن* (۱۹۸۳) نوشته عبدالوهاب علی الحکی، *دراسات في الأدب المقارن التطبيقي* (۱۹۸۴) نوشته داوود سلوم، *مكونات الأدب المقارن في العالم العربي* (۱۳۸۶) نوشته سعید علوش (ر.ک: علوش، ۱۹۸۷: ۱۹۸-۱۹۹).

دهه هشتاد میلادی، شاهد تغییر چشمگیری در ادبیات تطبیقی در جهان عرب است و این تغییر را می‌توان در آثار سعید علوش و حسام الخطیب دید. این دو نویسنده، مکتب آمریکایی را به پژوهشگران ادبیات تطبیقی عربی معرفی کردند. حسام الخطیب در مقاله‌ای مفصل با عنوان «الأدب المقارن بين التزمّت المنهجي والانفتاح الإنساني» مکتب آمریکایی را معرفی کرد. سعید علوش، متأثر از مکتب آمریکایی در مقاله خود با عنوان «في الدراسة العربية

المقارنة) به معرفی مکتب آمریکایی پرداخت و در سال ۱۹۸۷ در مجله الأدب الأجنبي به چاپ رساند (ر.ک: حجازی، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

با دقت در عنوان و محتوای کتاب‌های چاپ شده پیش از سعید علوش روشن می‌شود که هیچ کدام از کتاب‌ها به معرفی مکتب‌های ادبیات تطبیقی پرداخته‌اند و سعید علوش در این زمینه پیشگام است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. مؤلفه‌های جامعیت صوری

۲-۱-۱. مقدمه کتاب

نویسنده در مقدمه‌ای کوتاه (یک صفحه‌ای)، هدف تألیف خود را تبیین کرده است؛ اما در مقدمه، به پیشینه و روش پژوهش اشاره نشده است. این مقدمه هرچند کوتاه است ولی دربر دارنده مطالب مهمی است. نویسنده به گونه‌ای خیلی کوتاه به موضوع کتاب می‌پردازد و در پاراگراف اول، پس از مناقشه تعدد اصطلاحات در تعریف ادبیات تطبیقی، بیان می‌دارد که همه این اصطلاحات در یک مسیر است، اما چگونگی پردازش موضوع در ادبیات تطبیقی بر اساس هر مکتب متفاوت است؛ به همین دلیل ضرورت دیده شد تا تاریخ پیدایش و مبانی نظری مکتب‌ها برای خوانندگان عربی‌زبان تبیین شود و بر این نکته تأکید دارد که این کتاب در پی نظریه‌پردازی و تبیین تاریخ ادبیات تطبیقی نیست، بلکه قصد دارد مسیر ادبیات تطبیقی را برای مخاطبان عربی‌زبان، هموار کند؛ بنابراین، هدف تألیف کتاب را بر اساس آنچه در مقدمه آمده است، می‌توان در چهار محور خلاصه کرد:

الف: تبیین چهارچوب نظری هر یک از مکتب‌های ادبیات تطبیقی.

ب: مستند کردن مبانی نظری هر مکتب به نوشته‌های پیشگامان آن مکتب. به همین دلیل است که نویسنده در پایان هر مکتب پیوسته‌هایی از کتاب‌ها و مقاله‌های نظریه‌پردازان آورده است.

ج: خوانش بدون تعصب ادبیات تطبیقی.

د: معرفی ادبیات تطبیقی به عنوان دانشی ضروری برای فهم ادبیات معاصر عربی.

۲-۱-۲. فهرست و جدول و نمایه‌های کتاب

بر اساس شیوه چاپ کتاب در کشورهای عربی، فهرست مطالب در آخر کتاب، در صفحه‌های ۳۴۳ و ۳۴۴ آمده است. این فهرست، تفصیلی نیست و بر اساس باب یا فصل تنظیم نشده است. نویسنده مباحث اصلی خود را در هفت عنوان و در ۳۴۴ صفحه قرار داده است.

این اثر، فهرست منابع و مآخذ و نمایهٔ اعلام و موضوع و منابع و آیات و روایات و اشعار ندارد و نویسنده پیش از فهرست مطالب به کتاب‌شناسی ادبیات تطبیقی در دو صفحه (۳۴۱-۳۴۲) پرداخته است. نویسنده در بخش ادبیات تطبیقی عربی برای تبیین بیشتر مطالب، از جدول بهره گرفته است که این امر سبب جلب توجه بیشتر خواننده به مطالب مهم این قسمت می‌شود. اگر نویسنده، مطالب تاریخی و مهم فصل‌های دیگر را هم در جدول خلاصه می‌کرد، بر ارزش کتاب افزوده می‌شد.

۲-۱-۳. خلاصه و جمع‌بندی کلی و نتیجه‌گیری، تمرین و معرفی منابع بیشتر

این اثر بر اساس مؤلفه‌های کتاب درسی تألیف نشده است؛ بنابراین، اهداف درس، خلاصهٔ فصل، جمع‌بندی کلی، نتیجه‌گیری، تمرین و معرفی منابع بیشتر برای مطالعه ندارد؛ اما نویسنده تلاش کرده است پس از هر مبحثی، به نقد و تحلیل آن مطلب پردازد و در ضمن آن، نظر خویش را ارائه دهد. نکته قابل توجه در این بخش این است که نویسنده هر گاه چهارچوب نظری هر مکتبی را بیان می‌دارد تلاش می‌کند تا پژوهشگران عرصه ادبیات تطبیقی عربی را که از آن پیروی کردند، معرفی کند.

۲-۱-۴. کیفیت چاپی و فنی اثر

در طرح جلد کتاب، هیچ تصویر یا نوشته‌ای که دربر دارندهٔ موضوع کتاب باشد، وجود ندارد. پشت جلد در سمت راست کتاب و تقریباً نزدیک به وسط صفحه، عکس نویسنده در حال کشیدن پپ آورده شده و در قسمت چپ گزیده‌ای از مقدمه قرار داده شده است.

کتاب از نظر حروف‌نگاری، خوب و خط انتخاب شده بسیار روشن است و قواعد املای عربی در آن رعایت شده است. صفحه‌آرایی کتاب مورد قبول بوده و تلاش شده است تا متن به گونه‌ای تنظیم شود تا خواننده احساس خستگی نکند، اما در برخی قسمت‌ها هنوز نیاز به دقت بیشتری است. به عنوان نمونه در معرفی مکتب‌ها اگر مطالب عنوان‌گذاری می‌شد، جلوهٔ بیشتری به متن کتاب می‌داد. اغلاط چاپی کتاب، بسیار ناچیز و از این نظر، بدون اشکال است.

۲-۱-۵. میزان رعایت قواعد عمومی نگارش و میزان روان و رسا بودن اثر

قواعد نگارش دستور زبان عربی و علامت‌های سجاوندی رعایت شده است. با توجه به اینکه نویسنده عرب‌زبان و یکی از نویسندگان مشهور در زبان و ادبیات عربی است، متن کتاب روان و رسا است. هرچند که نویسندگان شمال آفریقا به سخت نوشتن مشهور هستند، اما این نویسنده تا حدودی از این قاعده جدا است و نثری روان دارد.

۲-۲. بررسی ابعاد محتوایی اثر

۲-۲-۱ درون‌مایه و ساختار علمی کتاب

چنانکه گذشت، تنظیم کتاب بر اساس فصل یا باب نیست و مباحث اصلی کتاب در هفت عنوان که با عدد از هم جدا شده‌اند، قرار داده شده است.

نویسنده در عنوان نخست به موضوع «همیائیة اللّغة» در سیزده صفحه پرداخته و نام‌گذاری‌های این علم را بررسی و نقد و تحلیل کرده است و پس از واکاوی دلایل تنوع نام‌گذاری، علت این تنوع را نگرش خاص هر مکتب به ادبیات تطبیقی می‌داند. سپس به مسأله پیوند ادبیات تطبیقی با علوم دیگر اشاره می‌کند و بر این نکته تأکید دارد که ادبیات تطبیقی نمی‌تواند جدای از علوم دیگر باشد. ادبیات تطبیقی با علوم معرفت‌شناختی، زبان‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... ارتباط تنگاتنگ دارد و ایجاد کردن دیوارهای وهمی بین این علوم سودی ندارد؛ چون تنگ کردن دایره ادبیات تطبیقی نتایج محدود در پی خواهد داشت؛ بنابراین، ادبیات تطبیقی یک کار هرمنوتیکی است که پیوسته روابط بین ادبیات‌ها را به عنوان سرچشمه و اصل ادبیات تطبیقی می‌داند.

در عنوان دوم، رابطه تاریخ ادبیات با ادبیات تطبیقی در نه صفحه با عنوان «من تاریخ الأدب إلى الأدب المقارن» نقد و تحلیل شده و نویسنده در این قسمت به بازخوانی این رابطه از دید پژوهشگران غربی ادبیات تطبیقی می‌پردازد. یکی از ویژگی‌های این قسمت از کتاب، توجه نویسنده به تاریخ ادبیات تطبیقی عربی است. نویسنده زمانی که به معرفی دیدگاه‌های پژوهشگران ادبیات تطبیقی غربی می‌پردازد، به برخی آثار نوشته شده در ادبیات عربی اشاره می‌کند. (ر.ک: علوش، ۱۹۸۷: ۲۲-۲۴) همچنان که گذشت، نویسنده اعتقادی به جدایی ادبیات تطبیقی از دیگر علوم ندارد و بر این اساس، در این قسمت از بررسی ادبیات تطبیقی در چهارچوب تاریخ ادبیات دفاع می‌کند.

در عنوان سوم به مسأله ادبیات عام و جهانی و رابطه آن با ادبیات تطبیقی در بیست و دو صفحه می‌پردازد و در پی تبیین مرزهای ادبیات جهانی و ادبیات تطبیقی است و پس از نقد و تحلیل دیدگاه پژوهشگران تطبیقی مکتب فرانسوی و آمریکایی در این خصوص بر این نکته تأکید دارد که اختلاف در مفاهیمی چون «الأدب العام»، «الأدب العالمي»، «أدب العالم» و «الأدب المقارن» به نوع نگرش هر مکتب برمی‌گردد. هرچند پرداختن به این مسائل ممکن است ادبیات تطبیقی را از هدف خود دور کند، ولی به دلیل تداخل معنایی این واژه‌ها، چاره‌ای جز بررسی و تبیین آن در ادبیات تطبیقی نیست.

مؤلف در عنوان چهارم به معرفی مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی در سیزده صفحه می‌پردازد و پس از بررسی تاریخ پیدایش، تغییرات انجام گرفته در این مکتب به وسیله نسل‌های بعد از پیشگامان را بررسی می‌کند. علوش، روابط میان ادبیات ملل گوناگون بر اساس اصل تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در پژوهش‌های تطبیقی مکتب فرانسه را، اساس این مکتب می‌داند و کلام خود را به سخن نظریه‌پردازان ادبیات تطبیقی فرانسوی مستند می‌کند.

نویسنده پس از آن در بیست و سه صفحه، شش پیوست از کتاب‌ها و مقاله‌های نویسندگان مشهور مکتب فرانسوی را می‌آورد. پیوست اول با عنوان «ادبیات تطبیقی»، نوشته «پل وان تیگم» پیوست دوم با عنوان «دنیای رمانتیک و مهم‌ترین کوشش‌های ادبیات تطبیقی»، پیوست سوم با عنوان «مقدمه‌ای بر ادبیات تطبیقی» نوشته «ژان ماری کاره»، پیوست چهارم با عنوان «ادبیات تطبیقی»، نگارش «گی یار»، پیوست پنجم با عنوان «موضوع و روش» که در آن به شرایط پژوهشگر ادبیات تطبیقی اشاره می‌کند و پیوست ششم با عنوان «محیط ادبیات تطبیقی» که در آن به عوامل جهانی ادبیات تطبیقی از جمله کتاب، نویسنده و انواع ادبی، موضوعات و مؤلفان و منابع و جریان‌های فکری اشاره دارد.

در عنوان پنجم، به معرفی مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی در شانزده صفحه می‌پردازد. پیدایش این مکتب و دیدگاه‌های رماک درباره قوانین، معیارها و اصطلاحات جدید در این مکتب و سخنان رنه ولک به عنوان بحران ادب تطبیقی در خصوص جایگزینی ارتباط ارزش‌ها به جای ارتباط اسباب و مسببات، از مهم‌ترین مباحث این قسمت است. نویسنده در پایان این مبحث، عیب‌های مکتب آمریکایی را برمی‌شمرد و بر این باور است که روشن نبودن مفاهیم و روش‌های ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی، نگرش‌های متفاوت در تعریف ادبیات تطبیقی در بین پژوهشگران تطبیقی و توجه ویژه به ادبیات غربی از برجسته‌ترین عیب‌های این مکتب است.

در پایان، در دوازده صفحه، سه مقاله، پیوست آورده شده است. مقاله اول و دوم نوشته هنری رماک با عنوان‌های «تعریف و کاربرد ادبیات تطبیقی» و «تبیین مفاهیم ادبیات تطبیقی» و مقاله سوم با عنوان «ادبیات عمومی، تطبیقی و ملی» نوشته رنه ولک در تبیین مکتب آمریکایی آمده است.

وی در عنوان ششم به معرفی مکتب اروپای شرقی در شانزده صفحه می‌پردازد و پس از اشاره به تاریخ پیدایش، مبانی نظری این مکتب را واکاوی می‌کند و سپس در دوازده صفحه سه پیوست از نوشته‌های نظریه‌پردازان این مکتب را می‌آورد. پیوست اول با عنوان «ادبیات تطبیقی، تاریخ و اندیشه» از لیمهای

لوبوکوف، پیوست دوم نیز با همان عنوان پیشین از لژیو دومتریسکو و پیوست سوم متن مناظره‌ای است در موضوع ادبیات تطبیقی که در سیزدهم و چهاردهم سپتامبر ۱۹۷۴ در بخارست انجام شد.

نویسنده پس از بررسی دیدگاه پژوهشگران این مکتب، ویژگی برجسته آن را پژوهش‌های تاریخی - ادبی و ملی - جهانی می‌داند که تابع زندگی اجتماعی و اختلافات طبقاتی است (ر.ک: همان: ۱۳۸).

سعید علوش، اولین کسی است که این مکتب را در زبان عربی به «المدرسة السلافية» نام‌گذاری کرد و پس از ایشان، این نام‌گذاری در ادبیات عربی رواج یافت. روشن است که نام این مکتب، برخلاف دو مکتب پیشین، بر اساس نام کشوری خاص نیست، بلکه معیار نام‌گذاری، بر اساس نژاد اسلاوی است. این در حالی است که اندیشه مارکسیستی حاکم بر قسمتی از جهان، سبب پیدایش این مکتب شده بود. عبود در این خصوص بر این باور است که عنوان «اسلاوی» را بر این مکتب، اشتباه و با اهداف و دیدگاه‌های این مکتب هم‌خوانی ندارد؛ زیرا پیروان این مکتب اگرچه از نژاد اسلاوها هستند، اما مبانی آن با تفکر و فلسفه مارکسیستی و مادی‌گرایی مرتبط است (ر.ک: عبود، ۱۹۹۹: ۴۲).

در عنوان هفتم، به معرفی مکتب عربی ادبیات تطبیقی در صد و هشتاد و یک صفحه می‌پردازد و دوره‌های ادبیات تطبیقی عربی را به سه مرحله (تأسیس ۱۹۸۴-۱۹۶۰، ترویج ۱۹۶۰-۱۹۷۰ و مرحله تکامل ۱۹۷۰-۱۹۸۶) تقسیم کرده و به بررسی تاریخ ادبیات تطبیقی عربی و نقد و تحلیل کتاب‌های نوشته شده در هر مرحله می‌پردازد و پس از آن به وضعیت تدریس این ادبیات در دانشگاه‌های کشورهای عربی اشاره می‌کند و در پایان نیز دوازده پیوست مربوط به ادبیات تطبیقی کشورهای عربی را در چهل و سه صفحه می‌آورد.

این قسمت از کتاب در حقیقت، کتاب‌شناسی تحلیلی و توصیفی ادبیات تطبیقی عربی است که سبب به هم ریختگی نظم منطقی و انسجام مطالب در کل اثر شده و اشکال‌های زیر را بر کتاب وارد کرده است:

۱. عنوان کتاب *مدارس الأدب المقارن، دراسة منهجية* این مسأله را به خواننده القا می‌کند که کتاب به مکتب‌های ادبی رایج در ادبیات تطبیقی پرداخته و تاریخ و مبانی نظری آن را بیان می‌کند؛ اما بیش از نیمی از کتاب به مکتب ادبیات تطبیقی عربی اختصاص دارد که خود نویسنده در مقدمه و در قسمت معرفی مکتب ادبیات تطبیقی کتاب، اذعان دارد که این مکتب هنوز نتوانسته است ویژگی‌های یک مکتب را داشته باشد. (ر.ک:

علوش، ۱۹۸۷: ۱۵۹)

۲. نویسنده در بررسی تاریخ ادبیات تطبیقی عربی بر این نکته اشاره دارد که ادبیات عربی در پژوهش‌های تطبیقی بیشتر به مکتب فرانسوی پایبند است و به علت توجه بیش از حد به اندیشه‌ها و آثار پیشگامان مکتب

فرانسوی از پرداختن به دیگر مکتب‌ها بازمانده‌اند. (ر.ک: همان: ۱۵۹-۱۶۰) شاید این مسأله به تسلط استعمار فرانسه در بیشتر کشورهای عربی برگردد که سبب شد پژوهشگران عرصه ادبیات تطبیقی عربی به این مکتب گرایش پیدا کنند. نکته دیگری که نویسنده بر آن تأکید دارد این است که برخی از پژوهشگران عرصه ادبیات تطبیقی عربی به بازنویسی و یا بازخوانی کتاب غنیمی هلال پرداخته‌اند و نکته جدیدی را به ادبیات تطبیقی عربی اضافه نکرده‌اند (ر.ک: همان: ۲۳۲-۲۳۵).

۳. این قسمت از کتاب نیز مانند قسمت‌های دیگر کتاب نکته جدیدی ندارد، نویسنده، تمام مطالب رساله دکتری خود را که در سال ۱۹۸۶ به چاپ رسانده است، بدون هیچ تغییری آورده است.

۴. تنها ویژگی این قسمت از کتاب، بررسی تاریخ تحلیلی ادبیات تطبیقی عربی تا سال (۱۹۸۷) است به گونه‌ای که نویسنده تلاش کرده تا تأثیر و تأثر کتاب‌های تألیف شده در این موضوع از همدیگر را بررسی و تحلیل نماید و تصویری واضح و روشن از محتوای این کتاب‌ها به خواننده ارائه دهد. البته، اشکال تکرار مطالب در این قسمت آشکار است به گونه‌ای که تمام مطالب این قسمت، در کتاب *مکتوبات الأدب المقارن في العالم العربي* آمده است.

۲-۲-۲. نظم منطقی و انسجام مطالب

نویسنده پس از بررسی نشانه‌شناسی واژه «مقارنه» و تنوع اصطلاحات در ادبیات تطبیقی به رابطه میان تاریخ ادبیات با ادبیات تطبیقی و نیز پیوند میان ادبیات عمومی و جهانی با ادبیات تطبیقی پرداخته و سپس مکتب‌های ادبیات تطبیقی را بر اساس تقدم بررسی کرده است. پس از بررسی سه مکتب مهم ادبیات تطبیقی به معرفی مکتب ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی در صد و هشتاد و یک صفحه می‌پردازد. واضح است که نویسنده بیش از نیمی از کتاب را به بررسی تاریخ ادبیات تطبیقی عربی اختصاص داده است و این مسأله نظم منطقی و انسجام مطالب در کل اثر را بر هم زده است.

نویسنده در آخر هر بخش، پیوست‌هایی از کتاب‌ها، مقاله‌ها و سخنرانی‌های نظریه پردازان هر مکتب آورده است، هرچند این موضوع از انسجام اثر کاسته است و امروزه هر کدام از این مطالب را می‌توان در پایگاه‌های اینترنتی یافت، اما برای کتابی که در سال ۱۹۸۷ نوشته شده است و منابع اصلی کمتری در اختیار خواننده قرار داشته است، کار ارزشمندی است.

نظم منطقی و انسجام مطالب اثر در درون هر فصل (تسلسل عناوین جزئی و پیوند با نتیجه اثر) نیاز به بازنگری دارد. نقل قول‌های فراوان در درون هر بخش، سبب پراکندگی موضوع و یکسان نبودن نثر نویسنده

شده است. از سوی دیگر، عنوان‌بندی نکردن در هر بخش از کتاب به انسجام نداشتن کتاب کمک کرده است. اگر نویسنده در هر بخش شاخص‌های آن موضوع را در عنوان‌های روشن و مشخص قرار می‌داد، نظم منطقی و انسجام مطالب اثر در درون هر فصل به خوبی رعایت می‌شد.

۲-۲-۳. معادل‌سازی اصطلاحات خارجی

در این کتاب بنا به ضرورت، اصطلاحات تخصصی ادبیات تطبیقی و نقد ادبی بسیاری استفاده شده است. نویسنده، معادل عربی این اصطلاحات را آورده و در برخی از مواقع معادل فرانسوی آن را داخل پرانتز قرار داده است. در خصوص اعلام، اسلوب خاصی در کتاب دنبال نمی‌شود در برخی از مواقع معادل لاتین یا فرانسوی آن داخل پرانتز قرار داده شده است.

۲-۲-۴. نوآوری

همچنان‌که گذشت، تمام مطالب این کتاب در حقیقت، تکرار مطالب رساله دکتری نویسنده (۱۹۸۶) است و این کتاب به فاصله یک سال بعد از چاپ رساله، در سال ۱۹۸۷ چاپ شده است؛ بنابراین، هیچ نوآوری‌ای در آن دیده نمی‌شود اما چون نویسنده هر دو کتاب سعید علوش است - بدون توجه به تکرار مطالب - می‌توان نوآوری‌های نویسنده در موضوع ادبیات تطبیقی تا زمان تألیف کتاب را، در موارد زیر برشمرد:

۲-۲-۴-۱. اولین نویسنده در معرفی مکتب‌های ادبیات تطبیقی به زبان عربی

علوش، اولین نویسنده‌ای است که به زبان عربی به معرفی مکتب‌های ادبیات تطبیقی و تبیین چهارچوب و مبانی نظری آن می‌پردازد. پیش از این کتاب، بیست اثر در زمینه ادبیات تطبیقی عربی تألیف شده است که از میان این کتاب‌ها، دو کتاب *الأدب المقارن* نوشته محمد غنیمی هلال و کتاب *الأدب المقارن* نوشته طه ندا دربر دارنده مطالب جدیدی است؛ اما کتاب‌های دیگر یا پژوهش‌هایی بر اساس اصل تأثیر و تأثر مکتب فرانسوی است و یا بازخوانی و تکرار مطالب کتاب غنیمی هلال است.

۲-۲-۴-۲. اولین نویسنده در تاریخ تحلیلی ادبیات تطبیقی عربی

سعید علوش برای اولین بار به نقد و تحلیل تاریخ ادبیات تطبیقی عربی در کشورهای عربی پرداخت و پس از آن به مدت یک سال، آن مطالب را در این کتاب به چاپ رساند. هر چند نویسنده، نام مکتب را بر پژوهش‌های تطبیقی عربی گذاشته است، ولی خود نویسنده در مقدمه کتاب آن را نام‌گذاری موقت می‌داند و بر این باور است که ادبیات تطبیقی عربی در حد و اندازه یک مکتب نیست و در ادامه به نقد و تحلیل و مقایسه مطالب کتاب‌های ادبیات تطبیقی عربی با همدیگر می‌پردازد.

۲-۲-۳. توجه به ادبیات جهانی و حذف انحصارطلبی در ادبیات تطبیقی

علوش از جمله منتقدان مرکزیت اروپا در پژوهش‌های تطبیقی است و بر این باور است که نباید اروپا معیار نقد و تحلیل آثار ادبی باشد و نباید ادبیات تطبیقی در انحصار نقد و تحلیل آثار برتر ادبی اروپا باشد. علوش بر این عقیده است که ادبیات اروپایی سبب شده تا ادبیات کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین در ادبیات جهان سهمی نداشته باشند و ادبیات جهانی مطرح شده در غرب را اصطلاحی تبلیغاتی می‌داند. (ر.ک: علوش، ۱۹۸۷: ۴۳) راه‌حل علوش برای رهایی از این مسأله، بازگشت به دیدگاه گوته در نظریه جهانی شدن ادبیات است.

گوته شاعر آلمانی (۱۷۴۹-۱۸۳۲) نگاه خود را در ادبیات فراتر از اروپا انداخت و با اندیشه ژرف و گسترده و توانایی یگانگی خود در نوآوری توانست هم اندیشه پیوند میان ادبیات اروپایی و هم اندیشه پیوند میان ادبیات ملل دیگر را مطرح کند. (ر.ک: جمال‌الدین، ۱۳۸۹: ۵۸)

در حقیقت، علوش موضوع «جهانی شدن» و «گفتگو» در ادبیات‌ها را مهم می‌داند و بر این باور است که مفاهیمی چون «الأداب الكبرى» و «الصغرى» و «الأداب المهيمنة» و «الأداب المتجاهلة» در ادبیات جایی ندارند و همه ادبیات‌ها یکسان هستند. (ر.ک: علوش، ۱۹۸۷: ۴۳-۵۳) اما عبد عبود ضمن ستودن تلاش علوش در مطرح کردن ادبیات جهانی، اجرای آن را عملی نمی‌داند (ر.ک: عبود، ۱۹۹۹: ۸۷-۸۸).

۲-۲-۵. روزآمدی اطلاعات و ارجاع به منابع معتبر علمی

با توجه به زمان چاپ کتاب، مطالب آن روزآمد است؛ چون تا آن زمان کتابی در معرفی مکتب‌های ادبیات تطبیقی جهان و بررسی تاریخ تحلیلی ادبیات تطبیقی عربی تألیف نشده بود و اطلاعات به گونه‌ای خیلی پراکنده و ناقص در برخی نوشته‌ها وجود داشت که پاسخگوی نیاز پژوهشگران نبود. نویسنده تلاش کرده است تا از منابع معتبر علمی در حوزه ادبیات تطبیقی بهره گیرد و چون نویسنده به زبان فرانسه مسلط بوده و در زمان جمع مطالب از کتابخانه‌های فرانسه استفاده کرده، بنابراین تا زمان تألیف کتاب منابع روزآمدی داشته است.

۲-۲-۶. رعایت امانت در ارجاع‌ها و بی‌طرفی در موضع‌گیری‌ها

ارجاع‌های دقیق در پاورقی‌ها و نیز نقد و تحلیل چهارچوب نظری هر مکتب از سوی نویسنده، نشان از امانت‌داری دارد. نویسنده در تبیین چهارچوب نظری هر مکتب، بدون توجه به موضع‌گیری خود، به نقد و تحلیل مبانی آن مکتب می‌پردازد. کتاب به خوبی توانسته است، بدون جانب‌داری به تجزیه و تحلیل و بررسی

مسأله علمی که همان معرفی مکتب‌های ادبی است، پردازد. به عنوان مثال با توجه به اینکه نویسنده به مکتب اروپای شرقی گرایش ندارد، اما توانسته است این مکتب را بدون جانب‌داری برای خواننده ارائه دهد. اما در خصوص نام‌گذاری پژوهش‌های ادبیات تطبیقی عربی به عنوان مکتب، نویسنده موضع‌گیری بی‌طرفانه‌ای نداشته است. نویسنده در مقدمه و در بررسی مکتب ادبیات تطبیقی عربی به این امر اشاره دارد که مکتب عربی، چهارچوب نظری مشخصی ندارد و به همین سبب است که شیوه ارائه مطالب در این قسمت از کتاب با قسمت معرفی سه مکتب دیگر متفاوت است. نویسنده در سه مکتب دیگر، به معرفی دیدگاه‌های نظریه پردازان هر مکتب می‌پردازد، اما در این قسمت، تاریخ ادبیات تطبیقی عربی را بیان می‌کند و به این نکته اشاره می‌کند که تألیف‌های انجام شده در حوزه ادبیات تطبیقی عربی از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۶ بیشتر بازخوانی آراء مکتب فرانسوی و انجام پژوهش‌هایی بر اساس این مکتب است و بر این نکته تأکید دارد که برخی از این آثار، بازخوانی مطالب مطرح شده در کتاب ادبیات تطبیقی غنیمی هلال است و هیچ چهارچوب نظری و عملی در این مکتب دیده نمی‌شود. اگر نویسنده به جای عنوان «مکتب عربی ادبیات تطبیقی» از عنوان «تاریخ ادبیات تطبیقی عربی» استفاده می‌کرد، این اشکال برطرف می‌شد.

۲-۲-۷. میزان سازواری محتوای علمی اثر با مبانی و اصول دینی و اسلامی

موضوع اصلی این اثر، معرفی و نقد و تحلیل مکتب‌های ادبیات تطبیقی است. موضوع کتاب، هیچ تناقضی با مبانی و اصول دینی و اسلامی ندارد. در بررسی مکتب ادبیات تطبیقی عربی به پژوهش‌های ارزشمندی در حوزه ادبیات تطبیقی اسلامی اشاره شده است که با مبانی و اصول دینی و اسلامی کاملاً سازگار است. این پژوهش، نویسندگانی را که با نگاه اسلامی به تطبیق ادبیات عربی با ادبیات فارسی پرداخته‌اند، معرفی می‌کند. (۱۹۸۷: ۲۵۱) محمد عبدالسلام کفافی *في الأدب المقارن؛ دراسة في نظريات الأدب والشعر القصصي و طه ندا الأدب المقارن، و محمد بدیع جمعه الأدب المقارن* سه نویسنده‌ای هستند که با رویکردی اسلامی به ادبیات عربی، ادبیات فارسی و ادبیات ترکی به تألیف کتاب در ادبیات تطبیقی اسلامی پرداخته‌اند.

۲-۲-۸. میزان مطابقت اثر با سرفصل‌های مصوب وزارت علوم

این کتاب برای تدریس در دوره‌های آموزشی رشته زبان و ادبیات عربی در دانشگاه‌های کشور مناسب نیست و کتاب برای پژوهشگرانی سودمند است که می‌خواهند با مکتب‌های اروپایی ادبیات تطبیقی و وضعیت ادبیات تطبیقی عربی تا زمان مؤلف آشنا شوند. بنابراین، منبع بسیار مناسبی برای پژوهش‌های دانشجویان تحصیلات تکمیلی است.

۳. نتیجه

سعید علّوش با نوشته‌های خود در حوزه ادبیات تطبیقی، افق‌های تازه‌ای به ادبیات تطبیقی در بین پژوهشگران ادبیات تطبیقی عربی گشود، به گونه‌ای که پژوهشگران ادبیات تطبیقی را با مبانی و چهارچوب‌های هر مکتب آشنا کرد و زمینه پژوهش‌های جدید در ادبیات تطبیقی را فراهم آورد.

با توجه به مؤلفه‌های جامعیت صوری و ابعاد محتوایی، کتاب در شمار کتاب‌های آموزشی قرار نمی‌گیرد و برای تدریس در هیچ کدام از مراحل آموزشی در دانشگاه‌های کشور مناسب نیست. کتاب، بیشتر جنبه پژوهشی دارد و برای مطالعه دانشجویان تحصیلات تکمیلی مناسب است.

عنوان کتاب، این مسأله را به خواننده القا می‌کند که کتاب به مکتب‌های ادبی رایج در ادبیات تطبیقی پرداخته و تاریخ و مبانی نظری آن را بیان می‌کند؛ اما بیش از نیمی از کتاب به مکتب ادبیات تطبیقی عربی اختصاص دارد که خود نویسنده در مقدمه و در قسمت معرفی مکتب ادبیات تطبیقی عربی به این نکته اشاره دارد که این مکتب هنوز نتوانسته است ویژگی‌های یک مکتب را داشته باشد.

کتاب نسبت به تألیف‌های پیش از خود هیچ نوآوری‌ای ندارد، چون تکرار لفظ به لفظ کتاب دیگر نویسنده است که یک سال قبل از این کتاب به چاپ رسیده است؛ نوآوری‌های نویسنده به کتاب *مكونات الأدب المقارن في العالم العربي* اختصاص دارد؛ اما چون نویسنده هر دو کتاب، سعید علّوش است و بدون توجه به تکرار مطالب، می‌توان نوآوری‌های نویسنده در موضوع ادبیات تطبیقی را این گونه برشمرد که سعید علّوش، اولین نویسنده در معرفی مکتب‌های ادبیات تطبیقی به زبان عربی و اولین نویسنده در تاریخ تحلیلی ادبیات تطبیقی عربی است و نیز از جمله پژوهشگران عربی است که به ادبیات جهانی و حذف انحصارطلبی در ادبیات تطبیقی تأکید می‌کند.

روش علّوش در این کتاب، تحلیلی - نقدی است و در پژوهش خود، پیرو مکتبی خاص نیست؛ اما دو اشکال در کتاب بسیار روشن و واضح است: اول اینکه تمام کتاب، تکرار مطالب کتاب دیگر نویسنده است که یک سال پیش از این به چاپ رسیده بود و دیگری اینکه نویسنده بیشتر به بررسی نظریه صاحب‌نظران هر مکتب می‌پردازد و به روش و چگونگی پژوهش و مؤلفه‌های هر مکتب در پژوهش تطبیقی اشاره نکرده است.

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. جمال‌الدین، محمد السّید (۱۳۸۹)؛ *ادبیات تطبیقی پژوهشی تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی*، برگردان و تحقیق: سعید حسام‌پور و حسین کیانی، شیراز: دانشگاه شیراز.
۲. خضری، حیدر (۱۳۹۲)؛ *الأدب المقارن في ایران والعالم العربي (۱۹۳۰-۲۰۱۲)*، الطّبعة الأولى، تهران: سمت.
۳. الخطیب، حسام (۱۹۹۹)؛ *آفاق الأدب المقارن عربياً وعالمياً*. الطّبعة الأولى، دمشق: دار الفكر.

۴. سیدامامی، کاووس (۱۳۸۶)؛ پژوهش در علوم سیاسی (رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری و انتقادی)، تهران: دانشگاه امام صادق.

۵. عبّود، عبده (۱۹۹۹)؛ الأدب المقارن والإتجاهات النقدية الحديثة، الطبعة الأولى، کویت: عالم الفكر.

۶. علّوش، سعید (۱۹۸۷)؛ مدارس الأدب المقارن؛ دراسة ومنهجية، الطبعة الأولى، بیروت: الدار البيضاء، المركز الثقافي العربي.

۷. ----- (۱۹۸۶)؛ مكوّنات الأدب المقارن في العالم العربي، الطبعة الأولى، بیروت: الدار البيضاء، الشركة العالمية للكتاب.

ب: مجلات

۸. پروینی، خلیل (۱۳۹۴)؛ «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در جهان عرب، نقدی بر الأدب المقارن مشکلات و آفاق»، مجله پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره اول، شماره ۳۴، صص ۲۱-۳۷.

۹. ----- و نعیمه پراندوجی (۱۳۸۹)؛ «محمد غنیمی هلال و جایگاه او در ادبیات تطبیقی عربی»، مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره اول، شماره ۴، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، صص ۱-۲۵.

۱۰. حجازی، ناهید (۱۳۹۰)؛ «پیدایش و رشد ادبیات تطبیقی در مصر و برخی کشورهای عربی». ادبیات تطبیقی، (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، دوره دوم، شماره ۱، صص ۱۱۶-۱۲۹.

۱۱. خضری، حیدر (۱۳۹۱)؛ «کتاب‌شناسی کتاب‌های نظری ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی و ایران از آغاز تا سال ۱۳۹۱ هـ ش / ۲۰۱۲ م»، ادبیات تطبیقی: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۲/۳، پیاپی ۶، صص ۱۴۷-۱۷۸.

۱۲. علّوش، سعید (۱۹۷۹)؛ «بیلوگرافیه الأدب المقارن في العالم العربي»، مجله كلية الآداب والعلوم الإنسانية، الرباط، العدد ۵ و ۶، صص ۲۰-۴۵.

ج: پایان‌نامه‌ها

۱۳. پرشور، نسرین (۱۳۹۴)؛ بررسی نقش و جایگاه محمد سعید جمال‌الدین در ادبیات تطبیقی عربی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، کرمانشاه: دانشگاه رازی.

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكمة)

كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي کرمانشاه

السنة السادسة، العدد ٢١، ربيع ١٣٩٥ هـ.ش / ١٤٣٧ هـ.ق / ٢٠١٦ م، صص ١٥٥-١٧١

سعيد علّوش رائد التعريف بمدارس الأدب المقارن في اللغة العربية^١

حسين كيباني^٢

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة شيراز، إيران

الملخص

بدأ تصنيف الكتب وتأليفها في الأدب المقارن في الأدب العربي سنة ١٩٤٨. دراسة مسيرة هذه التصانيف تكشف عن تجرّبتها المتأرجحة بين الصعوبة واليسر. كتاب «مدارس الأدب المقارن، دراسة منهجية» لسعيد علّوش يُعدّ من الكتب المؤثرة في تاريخ مصنفات الأدب المقارن العربي. المؤلف علّوش بعدما صنّف كتابه الأول تحت عنوان «مكتونات الأدب المقارن في العالم العربي (١٩٨٦)» أدرج بعض معلوماته في كتابه الثاني وذلك للأهمية التي كانت تحظى بها تلك المعلومات وطبعه بسنة ١٩٨٧. يستهدف هذا المقال نقد الكتاب وتحليله على أساس منهج التحليل المضموني مبيّناً عبر هذه المنهج المؤشرات التصويرية والمعنوية للكتاب المدروس. تظهر نتائج البحث أنّ هذا الأثر كان فترة ظهوره وفي عصره، كتاباً ناجحاً نافذاً مؤثراً كما أنّه فتح آفاقاً جديدةً نحو الأدب المقارن للباحثين العرب، حيث عرّف الباحثين بالأطر النظرية لكلّ مكتب ومهّد الأرضية المناسبة للدراسات الجديدة في الأدب المقارن. المنهج الذي سلكه علّوش في هذا الكتاب، هو منهج تحليلي نقدي و لم يتبع مدرسة خاصة في دراسته إلا أنّ هذا الكتاب يعاني من مشكلتين بارزتين؛ الأولى: أنّ هذا الكتاب بأكمله ليس إلا نسخة معادة لمضامين الكتاب الآخر للمؤلف نفسه الذي تمّ طبعه قبل هذا الكتاب بعام والثانية: يركّز الكاتب جلّ اهتمامه على معالجة آراء المنظرين ويضرب الصّفح عن ذكر المنهج و المؤشرات المتواجدة في الدّراسات المقارنة لكلّ مدرسة ادبية.

الكلمات الدلّيلية: نقد الكتاب، الأدب المقارن، مدارس الأدب المقارن، سعيد علّوش.

